

دکتر جان اسوالت، پادشاهان، جلسه ۱۲، بخش ۲ اول پادشاهان ۱۴-۱۵، بخش دوم

جان اسوالت و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

بخش بعدی این بخش آغازها و پایان‌ها، فصل‌های ۱۴ و ۱۵، داستان پادشاه جنوبی است. حال، داستان پادشاه شمالی و اینکه اعمال او مگر اینکه تغییری ایجاد شود، ملت را به کجا خواهد برد را دیده‌ایم. حال، در اینجا در فصل ۱۴:۲۱ تا ۱۵:۸، پادشاهان جنوبی، رجبام و پسرش را می‌بینیم.

ما رجبام و پسرش را دیدیم، حالا رجبام، پادشاه جنوبی، و پسرش، ابیا را می‌بینیم. حال، جالب است که پادشاهان و تواریخ و توصیفات متفاوتی را که از برخی از این پادشاهان در دو مجموعه دیدگاه در مورد تاریخ اسرائیل می‌یابیم، مقایسه کنیم. تواریخ توصیفی تا حدودی بهتر از پادشاهان به رجبام می‌دهد.

دلیل اصلی این است که رجبام، در مقایسه با رجبام، به معبد اورشلیم احترام می‌گذاشت، او کاهنان و لایوان را گرامی می‌داشت، و این عامل تفسیری کلیدی در کتاب تواریخ است. تواریخ حدود ۴۰۰ سال قبل از میلاد، حدود ۱۵۰ سال بیشتر یا کمتر، پس از بازگشت اسرائیل از تبعید بابل نوشته شده است. آنها با مشکلات عظیمی روبرو هستند.

آنها سعی دارند بفهمند، ما الان کی هستیم؟ ما فکر می‌کردیم می‌دانیم این پادشاهی خدا چیست. یعنی شما یک پادشاه از نسل داوود بر تخت سلطنت دارید، یک دولت-ملت مستقل هستید و یک ارتش قوی برای تضمین آن دارید. حالا، ما هیچ‌کدام از اینها را نداریم.

ما یک پادشاه از نسل داوود بر تخت سلطنت نداریم. ما یک حاکم پارسی داریم. ما یک دولت-ملت مستقل نیستیم.

ما در امپراتوری بزرگ پارس، منطقه‌ای دورافتاده هستیم. ما ارتشی نداریم. ما اجازه نداریم ارتش داشته باشیم.

بنابراین، چگونه می‌توانیم پادشاهی خدا باشیم؟ و نویسنده یا نویسندگان تواریخ می‌گویند، یک لحظه صبر کنید. آیا پادشاهی بود که پرستش خدا را به ما داد، یا پرستش خدا پادشاهی را به ما داد؟ این پرستش خدا بود. و بنابراین، اگر ما پادشاه نداشته باشیم، اگر ارتش نداشته باشیم، اگر استقلال نداشته باشیم، هنوز می‌توانیم چیزی را داشته باشیم که ما را قوم خدا کرده است.

ما هنوز می‌توانیم او را پرستش کنیم. بنابراین، تواریخ مرتباً پادشاهان را بر اساس نگرش آنها نسبت به معبد نسبت به کاهنان و نسبت به لایوان ارزیابی می‌کند. اگر خوب بود، آنها تمایل داشتند بگویند که او پادشاه خوبی است.

اگر نه، این کار را نکنید. حال، به یاد داشته باشید، کینگز از منظر دیگری به آن نگاه می‌کند، و این بسیار مهم است.

مردم می‌گویند، خب، دو کتاب، پادشاهان و تواریخ، متفاوت هستند، بنابراین یکی درست است و دیگری اشتباه. خیر. هر دو به وقایع تاریخی یکسانی نگاه می‌کنند اما از دیدگاه‌های مختلف و سوالات متفاوتی می‌پرسند.

پادشاهان می‌گویند، آیا این مرد بت می‌پرستید؟ آیا این مرد بت‌پرستی را ترویج می‌کرد؟ آیا این مرد ظلم به فقرا را ترویج می‌کرد؟ او پادشاه بدی بود. آیا این مرد بت نمی‌ساخت؟ آیا این مرد بت‌پرستی را ترویج نمی‌کرد؟ آیا این مرد مراقبت از فقرا را ترویج می‌کرد؟ آها، او پادشاه خوبی است. بنابراین، دو سوال متفاوت.

بنابراین، بر اساس سوالات کینگز، رحبعام مشکلات جدی دارد، ببخشید، نویسنده کینگز مشکلات جدی با رحبعام دارد. به آنچه در آیه ۲۲ آمده است توجه کنید: یهودا در نظر خداوند شرارت ورزید. هوم، نه اینکه رحبعام شرارت ورزید.

به نظرم جالبه. فکر می‌کنم، فکر می‌کنم نویسنده‌ی کتاب پادشاهان، همونطور که میگن، داره در مورد رحبعام یه کم کوتاه میاد. نه، خودش این کارها رو نکرد، اما فکر کنم داره می‌گه که مانع انجام این کارها توسط مردمش نشد.

یهودا در نظر خداوند پلید عمل کرد. با گناهانی که مرتکب شدند، خشم حسادت او را بیش از آنچه پیشینیان‌شان کرده بودند، برانگیختند. آنها برای خود مکان‌های بلند، سنگ‌های مقدس برپا کردند، و اینک دوباره، اشیره‌ها را بر هر تپه بلند، زیر هر درخت سرسبز، برپا کرده‌اند.

حتی فاحشه‌های مرد در آن سرزمین وجود داشتند و مردم به تمام اعمال نفرت‌انگیز ملت‌هایی که خداوند از پیش روی آنها رانده بود، مشغول بودند. بنابراین، بله، موضع تواریخ این است که او از معبد دفاع کرد، او به دنبال ترویج پرستش معبد بود، او به دنبال ترویج کاهنان و لایوان بود، اما پادشاهان، او مردم را از انجام کاری که شروع به انجام آن کرده بودند، باز نداشت. حال دوباره، همه اینها از کجا شروع شد؟ سلیمان این زیارتگاه‌ها را برای همسرانش در اطراف شهر ساخت تا بتوانند خدایان بت‌پرست خود را پرستش کنند.

بنابراین، از دیدگاه پادشاهان، آیا رحبعام آن چیزها را ریشه کن کرد؟ آیا او جلوی آنچه سلیمان به طرز غم‌انگیزی شروع به راه اندازی آن کرده بود را گرفت؟ نه، او این کار را نکرد. بنابراین دوباره، این به من می‌گوید، باشه، باشه، من در گناه شرکت نمی‌کنم، من این کارهای ممنوعه را انجام نمی‌دهم، من کارهای خوب انجام می‌دهم، اما این کارهای ممنوعه را انجام نمی‌دهم. پس، در مورد نفوذ من چطور؟ در مورد تأثیر من بر اطرافیانم یا بر کسانی که مسئولیتی در قبال آنها دارم چطور؟ یک چیز است که انسان خوبی باشید، و یک چیز است که از خداوند پیروی کنید، اما چیز دیگری است که از نفوذ خود به روش‌های مفید و سازنده استفاده کنید.

و کاملاً واضح به نظر می‌رسد که رحبعام چنین کاری نمی‌کرد. حال جالب است که رویداد تاریخی مهم برای رحبعام، آمدن پادشاه مصر، فرعون شیشق، بود. شیشق ممکن است برادر همسر سلیمان یا برادرزاده او بوده باشد.

چقدر جالب است که داستان سلیمان، که معبد را ساخت، با ازدواج او با دختر فرعون آغاز می‌شود. و سپس، به نوعی، نتیجه‌گیری پسر سلیمان، رحبعام، این است که فرعون مصری آمد و معبد را غارت کرد. باز هم، اعمال عواقبی دارند.

حالا، می‌توانیم اینجا بگوییم، خب، این بیشتر تصادفی است، و من با آن مخالفتی ندارم. شاید تصادفی باشد، اما فکر می‌کنم تصادفی قابل توجه است. و فکر می‌کنم نویسنده‌ی پادشاهان، به وضوح به این نکته اشاره می‌کند.

شما با این افراد معامله‌ای کردید و یک روز، آنها معامله خود را پس گرفتند. بله، بله، اعمال عواقبی دارند. من تعجب می‌کنم که چرا، دوباره، اصل مطالعه کتاب مقدس

چرا کتاب مقدس این نکات را مطرح می‌کند؟ من تعجب می‌کنم که چرا تا این حد به این نکته اشاره می‌کند، که خب، بسیار خب، شیشق سپرهای طلاپی را برداشت. بنابراین، رحبعام چند سپر برنزی ساخت. بنابراین هر بار که او وارد معبد خداوند می‌شد، نگهبانان می‌توانستند این سپرهای برنزی را حمل کنند

بعد از آن آنها را به اتاق نگهبانی بازگرداندند. من تعجب می‌کنم که این موضوع چیست. من تعجب می‌کنم که چرا به نویسنده کتاب مقدس الهام شده است که به این نکته اشاره کند

از آنجایی که کتاب مقدس به ما نمی‌گوید آن نکته چیست، باید کمی مراقب باشیم. اما من تعجب می‌کنم که آیا در واقع، اینجا دوباره، فرم وجود دارد. وقتی یک پادشاه وارد معبد می‌شود چه می‌کنید؟ خب، نگهبانان و سپرها نیز همراه آنها می‌روند

ای وای، ما سپرهای طلاپی‌مان را از دست دادیم. پس بیایید کلی پول خرج کنیم و سپرهای برنزی بسازیم. شکل‌ها، شکل‌ها

پولس می‌گوید، آنها صورت خداترسی دارند، اما فاقد قدرت آن هستند. حالا باید به شما بگویم، من عاشق عبادت سنتی هستم، اما در عین حال، درک می‌کنم که صورت لزوماً پیام نیست. و به نظر من، ما همیشه باید مراقب باشیم

بله، ما انسان‌ها به نمادها نیاز داریم. ما به روش‌هایی برای نمایش درک معنوی خود نیاز داریم. این بد نیست، بلکه خوب است

اما سوال این است که چه زمانی نمادها از واقعیت مهم‌تر می‌شوند؟ چه زمانی نمادها از انتقال واقعیت دست می‌کشند و خودشان به واقعیت تبدیل می‌شوند؟ آیا این چیزی است که اینجا اتفاق می‌افتد؟ نمی‌دانم. اما فکر می‌کنم خیلی جالب است که از بین تمام چیزهایی که گفته می‌شود، شیشق آمد و معبد را غارت کرد. او آن سپرهای طلاپی را برداشت

بنابراین، رحبعام سپرهای برنزی ساخت تا جایگزین آنها شود. آیا این مهم‌ترین کاری بود که او می‌توانست انجام دهد؟ من تعجب می‌کنم. بنابراین رحبعام می‌میرد

دوباره، ما این شکلی را که قبلاً دیده‌ایم، خواهیم دید. معمولاً یک پادشاه معرفی می‌شود. اگر به آیه ۲۱ نگاه کنید، رحبعام، پسر سلیمان، در یهودا پادشاه بود

او ۴۱ ساله بود که پادشاه شد. او ۱۷ سال در اورشلیم، شهری که خداوند از میان تمام قبایل اسرائیل برگزیده بود تا نام خود را در آن قرار دهد، سلطنت کرد. نام مادرش نعمه بود

او یک عمونی بود. جالب است، نه؟ مادرش بت‌پرست بود. یکی از آن دخترانی که سلیمان برایشان معبد بت‌پرستان ساخته بود

اما این مقدمه‌ای معمول برای یک پادشاه است که در ادامه‌ی کتاب‌های اول و دوم پادشاهان خواهیم دید. و سپس یک پایان‌بندی معمول وجود دارد. و ما آن را اینجا در آیه‌ی ۲۹ می‌بینیم

و اما سایر وقایع سلطنت رحبعام و هر آنچه انجام داد، آیا در کتاب تواریخ پادشاهان یهودا نوشته نشده است؟ بین رحبعام و یربعام جنگ مداومی وجود داشت. رحبعام با اجداد خود آرمید و در شهر داوود با آنها دفن شد. نام مادرش نعمه بود.

او از خاندان عمونی بود و ابیا، پسرش، جانشین او شد و به پادشاهی رسید. اینها فرمول‌های معمول آغاز و پایان هستند.

بنابراین، در فصل ۱۵، جانشین او را داریم. در هجدهمین سال سلطنت یربعام، پسر نباط، ابیا پادشاه یهودا شد. جالب اینجاست که معنی آن نام این است که پدر من یهوه است.

وای، چه خوب به نظر می‌رسد. او سه سال در اورشلیم سلطنت کرد. نام مادرش ماکا، دختر ابیشالوم بود.

تواریخ می‌گوید آبشالوم. وسوسه‌انگیز است که فکر کنیم، هوم، آیا اینجا ارتباطی وجود دارد؟ او در خانواده ازدواج می‌کند. با این حال، اگر در مورد آن فکر کنید، یک نسل از دست رفته است.

او حداقل باید پدربزرگ معکه باشد. و اینجا، کینگ می‌گوید ابیشالوم. شاید این آن ابیشالومی نباشد که ما از کتاب مقدس یا از شجره‌نامه داوود می‌شناسیم، اما جالب است.

اما اینجا بحثش پیش می‌آید. او تمام گناهیانی را که پدرش قبل از او انجام داده بود، مرتکب شد. قلبش پاک است، و می‌گوید قلبش کاملاً پاک نبود NIV نبود، و این

آنچه عبری می‌گوید این است که قلب او برای خدا کامل نبود. کینگ جیمز می‌گوید کامل. قلب او کاملاً برای خدا نبود.

حالا، از شما می‌خواهم که به آیه سوم نگاه کنید و به ارتباط بین این دو بخش توجه کنید. چرا او تمام گناهیانی را که پدرش قبل از او انجام داده بود، مرتکب شد؟ چون قلبش دوباره بود. بله، بخشی از قلب او برای خدا بود.

، او مانند یربعام یک بت گاو نر ساخت. بخشی از قلب او برای خدا بود، اما بخشی دیگر برای چیز دیگری، برای خودش، برای راه خودش. و نتیجه این شد که او همه این گناهان را مرتکب شد.

من فکر می‌کنم قوی‌ترین استدلال برای وقف کامل زندگی‌تان به خدا بدون رقیب، بدون محدودیت، این است، که آنگاه قادر خواهید بود زندگی‌ای داشته باشید که مورد رضایت خدا باشد. سعی کنید با قلبی تقسیم‌شده زندگی‌ای داشته باشید که مورد رضایت خدا باشد، و ناامید خواهید شد زیرا ستون پنجمی در شما وجود خواهد داشت که با هر چیزی که یک بخش از شما می‌خواهد، می‌جنگد. با این وجود، این آیه چهارم است به خاطر داوود، خداوند، خدای او، با برانگیختن پسر برای جانشینی او و قوی کردن اورشلیم، چراغی در اورشلیم به او داد.

خدا به وعده‌اش عمل خواهد کرد. اما حالا، دوباره، بیایید درباره آغازها و پایان‌ها صحبت کنیم. بله، حداقل یک پادشاه از نسل داوود بر تخت سلطنت یهودا خواهد نشست.

بله، بله، این اتفاق خواهد افتاد مگر اینکه یهودا مصرانه و سرانجام از خدا روی برگرداند. بله، باید این اتفاق بیفتد. یک پادشاه از نسل داوود بر تخت سلطنت خواهد نشست مگر اینکه ما چاره دیگری داشته باشیم.

، بنابراین، عواقب بد - امم - اتفاق خواهند افتاد مگر اینکه توبه کنید و روی برگردانید. عواقب خوب - بله
الگو تعیین شده است. دستگاه در حال حرکت است.

این اتفاق خواهد افتاد، مگر اینکه، شما چطور؟ الگوی آن چیست؟ چه اتفاقی قرار است بیفتد؟